گزارش

افشاگری بروکلین و تهدید جدی برند خانوادگی بکام

ترک امپراتوری؟

طناز مقدم

سال‌ها تصویر خانواده بکام، چیزی فراتر از یک خانواده معمولی بود؛ آنها یک مفهوم بودند. ترکیبی از شهرت، ثروت، زیبایی و موفقیت که در قالب یک برند جهانی تعریف می‌شد. از زمین‌های فوتبال منچستر و مادرید گرفته تا باندهای مد و قراردادهای میلیون دلاری، نام «بکام» به نمادی از قدرت نرم در دنیای ورزش و تجارت تبدیل شده بود اما اکنون، همان بنایی که با دقتی وسواس‌گونه ساخته شده بود، نشانه‌هایی از لرزش را بروز داده است؛ لرزشی که از درون آغاز شده، نه از بیرون.

آنچه بحران کنونی را متفاوت می‌کند، نه یک شکست ورزشی یا یک تصمیم تجاری اشتباه، بلکه شکافی خانوادگی است؛ شکافی که مستقیماً توسط بروکلین بکام، پسر ارشد دیوید و ویکتوریا، به سطح عمومی کشیده شده است. این بحران، دیگر فقط یک مساله شخصی نیست، بلکه تهدیدی مستقیم برای یکی از ارزشمندترین برندهای خانوادگی جهان محسوب می‌شود.

■ فروپاشی تصویری که کامل به نظر می‌رسید

در مستند «Beckham» که از نتفلیکس پخش شد، همه چیز شبیه یک روایت افسانه‌ای بود. دیوید بکام، مردی که جهان فوتبال را فتح کرده بود، در کنار خانواده‌ای متحد به تصویر کشیده شد؛ خانواده‌ای که به نظر می‌رسید راز موفقیت او نه فقط در استعداد، بلکه در انسجام آن نهفته است. پیام پایانی روشن بود: خانواده، مهم‌ترین دستاورد زندگی اوست.

اما اکنون مشخص شده پشت این روایت کنترل‌شده، واقعیتی متفاوت جریان داشته است. اظهارات اخیر بروکلین بکام نشان می‌دهد سال‌ها اختلاف، فشار و نارضایتی در سکوت انباشته شده بود. او با انتشار پیام‌هایی صریح، از احساس محدودیت و حتی تحقیر سخن گفت؛ احساسی که به گفته خودش، نتیجه ساختاری بود که در آن، هویت فردی‌اش زیر سایه برند خانوادگی قرار گرفته بود.

نمادین‌ترین نشانه این فاصله، حذف خالکوبی‌هایی بود که زمانی به والدینش تقدیم کرده بود. اقدامی که بیش از یک تغییر ظاهری، پیامی آشکار داشت: قطع ارتباط با گذشته.

■ نبرد بر سر مالکیت هویت

ریشه اصلی بحران، به مساله‌ای بازمی‌گردد که در دنیای تجارت اهمیت حیاتی دارد: مالکیت نام. در سال‌های گذشته، ویکتوریا بکام نام فرزندانش، از جمله بروکلین، را به عنوان علامت تجاری ثبت کرده بود. از نگاه والدین، این تصمیم نوعی محافظت از آینده آنها محسوب می‌شد اما با گذشت زمان و ورود بروکلین به دنیای حرفه‌ای، همین اقدام به مانعی برای استقلال او تبدیل شد.

او دریافت حتی برای استفاده تجاری از نام خودش، به ساختاری وابسته است که کنترل آن در اختیار دیگران قرار دارد. این مساله، تضادی عمیق میان هویت شخصی و منافع تجاری ایجاد کرد. برای بروکلین، این وضعیت به معنای زندگی در چارچوبی بود که خودش آن را طراحی نکرده بود.

تلاش او برای به دست آوردن کنترل کامل بر مسیر حرفه‌ای‌اش، به نقطه آغاز درگیری تبدیل شد؛ درگیری‌ای که به تدریج از یک اختلاف خصوصی، به بحرانی عمومی تبدیل شد.

■ ورود قدرتی جدید به معادله

ازدواج بروکلین با نیکولا پلتز، نقطه عطفی در این روند بود. نیکولا، دختر نلسون پلتز، یکی از قدرتمندترین سرمایه‌گذاران آمریکایی است؛ مردی که سابقه طولانی در نبردهای تجاری و ساخت امپراتوری‌های اقتصادی دارد. این پیوند، تنها یک ازدواج نبود، بلکه ورود یک نیروی جدید به معادله قدرت محسوب می‌شد.

با حمایت خانواده پلتز، بروکلین جسارت بیشتری برای پیگیری استقلال خود پیدا کرد. او دیگر صرفاً عضوی از برند بکام نبود، بلکه فردی بود که می‌خواست هویت و مسیر مستقل خود را تعریف کند. این تغییر، تعادل پیشین را بر هم زد و شکافی ایجاد کرد که اکنون به سختی قابل ترمیم به نظر می‌رسد.

در همین حال، تلاش‌های او برای ساخت پروژه‌های شخصی، از فعالیت‌های رسانه‌ای گرفته تا سرمایه‌گذاری در حوزه غذا و سبک زندگی، با چالش‌های حقوقی و تجاری مواجه شد. این موانع، نشان داد جدا شدن از ساختار یک برند عظیم، فرآیندی پیچیده و پرهزینه است.

■ وقتی تجارت و خانواده در هم تنیده می‌شود

برند بکام، تنها بر پایه موفقیت‌های ورزشی دیوید ساخته نشده بود. این برند، بر ۳ ستون استوار بود: میراث فوتبالی دیوید، امپراتوری مد ویکتوریا و مهم‌تر از همه، تصویر یک خانواده متحد. این تصویر، بخش مهمی از ارزش تجاری آنها را تشکیل می‌داد.

اکنون ستون سوم در معرض خطر قرار گرفته. تحلیلگران معتقدند تداوم این اختلاف می‌تواند پیامدهای مالی قابل توجهی داشته باشد. قراردادهای تبلیغاتی، سرمایه‌گذاری‌ها و حتی دارایی‌های مرتبط با نام بکام، همگی به ثبات این تصویر وابسته‌اند.

گزارش‌هایی درباره فروش برخی دارایی‌ها، از جمله املاک گران‌قیمت، این گمانه را تقویت کرده که خانواده در حال آماده‌سازی برای مواجهه با پیامدهای احتمالی این بحران است.

حتی سهام دیوید بکام در باشگاه اینتر میامی که یکی از ارزشمندترین دارایی‌های او محسوب می‌شود، ممکن است تحت تأثیر این شرایط قرار گیرد.

■ آزمونی که همه چیز را مشخص می‌کند

داستان بکام‌ها اکنون به نقطه‌ای رسیده که دیگر نمی‌توان آن را صرفاً یک اختلاف خانوادگی دانست. این، آزمونی برای مدلی است که خانواده و تجارت را در یک ساختار واحد ترکیب کرده است. مدلی که سال‌ها موفق به نظر می‌رسید اما اکنون با چالشی بی‌سابقه روبه‌رو شده است.

پرسش اصلی این است: آیا این خانواده می‌تواند شکاف ایجادشده را ترمیم و تصویر خود را حفظ کند؟ یا اینکه این بحران، آغاز دوره‌ای جدید خواهد بود؛ دوره‌ای که در آن، امپراتوری بکام باید خود را از نو تعریف کند؟

پاسخ این پرسش، نه‌تنها آینده یک خانواده، بلکه سرنوشت یکی از شناخته‌شده‌ترین برندهای قرن حاضر را تعیین خواهد کرد.

تراکتور در آستانه تصمیم مهم برای حل مشکل کادر فنی و برخی بازیکنان

صندلی لرزان اسکو

بنیافرید

باشگاه تراکتور این روزها بیشتر از آنکه شبیه تیمی در مسیر قهرمانی باشد، به صحنه یک تقابل پنهان تبدیل شده است؛ تقابلی که نه در زمین مسابقه، بلکه در اتاق‌ها، راهروها و مهم‌تر از همه، در رختکن شکل گرفته. آنچه اکنون در تراکتور جریان دارد، فقط یک اختلاف ساده میان یک بازیکن و سرمربی نیست. این ماجرا، به تدریج ابعاد بزرگ‌تری پیدا کرده و به نقطه‌ای رسیده که می‌تواند سرنوشت فصل جاری را تغییر دهد.

در مرکز این تنش، ۲ نام ایستاده‌اند: دراگان اسکوچیچ و شجاع خلیل‌زاده. یکی مردی که با کارنامه‌ای قابل توجه آمده تا تراکتور را به ثبات برساند و دیگری مدافعی که نه‌تنها در زمین، بلکه در ساختار قدرت باشگاه نیز جایگاهی فراتر از یک بازیکن معمولی یافته. حالا این دو، در مسیری قرار گرفته‌اند که ادامه همزمان آنها بیش از همیشه دشوار به نظر می‌رسد. البته چند بازیکن بزرگ دیگر هم در این داستان همراه خلیل‌زاده هستند. حتی خداداد عزیزی هم جبهه‌گیری خاصی در این بین دارد.

■ رختکن آرامش خود را از دست داد

آنچه پس از دیدار تراکتور برابر السد قطر رخ داد، صرفاً یک واکنش احساسی پس از مسابقه نبود. گزارش‌ها حاکی از آن است خلیل‌زاده با لحنی تند نسبت به عملکرد یک هم‌تیمی(مهاجم جوان تیم) اعتراض کرده و فضای رختکن را به شدت ملتهب کرده است. این رفتار در شرایطی رخ داد که دراگان اسکوچیچ به عنوان مسؤول اصلی تیم، تلاش داشت کنترل اوضاع را در دست بگیرد.

سرمربی کروات، در برابر این وضعیت سکوت نکرد. او صریحاً اعلام کرد نظم تیمی خط قرمز اوست و هیچ بازیکنی، صرف‌نظر از نام و سابقه، حق ندارد ساختار تیم را زیر سؤال ببرد. این واکنش، در واقع دفاع از جایگاه سرمربی بود؛ جایگاهی که بدون اقتدار، عملاً معنای خود را از دست می‌دهد.

اما مساله همان جا پایان نیافت. ادامه رفتارهای مشابه و تکرار چنین صحنه‌هایی، این پرسش را ایجاد کرده است: آیا این فقط یک واکنش عصبی بوده یا نشانه‌ای از یک اختلاف عمیق‌تر است؟

■ فراتر از بازیکن

در تراکتور، خلیل‌زاده تنها یک مدافع نیست. او یکی از ستون‌های اصلی تیم محسوب می‌شود؛ بازیکنی که هم در زمین نقش کلیدی دارد و هم خارج از زمین نفوذ قابل توجهی در تصمیم‌گیری‌ها دارد. رابطه نزدیک او با محمدرضا زنوزی، مالک باشگاه، موضوعی نیست که بتوان آن را نادیده گرفت.

زنوزی بارها از شجاع به عنوان یکی از مهم‌ترین مهره‌های تاریخ مدیریتی خود یاد کرده است. چنین حمایتی، به طور طبیعی جایگاه این بازیکن را تقویت کرده و باعث شده موقعیت او در باشگاه، متفاوت از سایرین باشد. همین مساله اکنون شرایط را پیچیده‌تر کرده است، زیرا هر تصمیمی درباره او، تنها یک تصمیم فنی نخواهد بود، بلکه پیامدهای مدیریتی و روانی گسترده‌ای به همراه خواهد داشت.

در چنین فضایی، این پرسش مطرح می‌شود: آیا مدیریت باشگاه حاضر است برای حفظ اقتدار سرمربی، از بازیکنی با این میزان اهمیت عبور کند؟

■ اسکو در آستانه یک آزمون بزرگ

دراگان اسکوچیچ، با سابقه هدایت تیم ملی ایران، به تراکتور آمد تا ساختاری منظم و حرفه‌ای ایجاد کند اما اکنون، او با چالشی مواجه شده که شاید از هر مسابقه‌ای دشوارتر باشد. مساله فقط نتایج نیست، بلکه حفظ کنترل تیم است.

او بخوبی می‌داند عقب‌نشینی در این نقطه، می‌تواند اقتدار او را به طور کامل تضعیف کند. در فوتبال حرفه‌ای، سرمربی‌ای که نتواند نظم را برقرار کند، دیر یا زود جایگاه خود را از دست خواهد داد. به همین دلیل، ایستادگی او در برابر این وضعیت، نه‌تنها یک واکنش شخصی، بلکه یک ضرورت حرفه‌ای است.

با این حال، واقعیت‌های فوتبال همیشه مطابق اصول حرفه‌ای پیش نمی‌رود. در بسیاری از باشگاه‌ها، قدرت واقعی تنها در اختیار کادر فنی نیست، بلکه میان مدیران، بازیکنان تأثیرگذار و حتی فضای بیرونی تقسیم شده است.

■ زنوزی در برابر دشوارترین تصمیم

مالک باشگاه اکنون در نقطه‌ای قرار گرفته که هر انتخابی، هزینه خواهد داشت. از یک سو، او سرمربی‌ای را در اختیار دارد که توانایی هدایت تیم را به سمت موفقیت دارد و این را ثابت هم کرده. از سوی دیگر، بازیکنی را در ترکیب می‌بیند که سال‌ها برای تیم جنگیده و نماد تعصب و ثبات است.

تلاش اولیه او، نزدیک کردن ۲ طرف و پایان دادن به اختلافات است. این منطقی‌ترین مسیر به نظر می‌رسد، زیرا حفظ هر ۲ مهره، بهترین سناریو برای آینده تیم خواهد بود اما واقعیت این است که چنین آشتی‌هایی همیشه هم پایدار نیست. وقتی شکاف ایجاد می‌شود، بازگرداندن اعتماد به وضعیت اولیه، کار ساده‌ای نیست.

اگر مدیریت باشگاه نتواند تعادل را برقرار کند، احتمالاً ناچار خواهد شد یکی از این ۲ را انتخاب کند؛ انتخابی که نه‌تنها بر وضعیت فعلی تیم، بلکه بر آینده آن نیز تأثیر عمیقی خواهد گذاشت.

■ لحظه‌ای که مسیر آینده را تعیین می‌کند

تراکتور اکنون در شرایطی حساس قرار دارد. تیمی که از نظر فنی توان رقابت در بالاترین سطح را دارد، نباید اجازه دهد اختلافات داخلی مسیرش را منحرف کند. تاریخ فوتبال نشان داده بسیاری از تیم‌ها، نه به دلیل ضعف فنی، بلکه به خاطر بحران‌های داخلی از رسیدن به اهداف خود بازمانده‌اند.

تصمیمی که در روزها و هفته‌های آینده گرفته خواهد شد، تنها یک تصمیم مدیریتی نخواهد بود، بلکه تعیین‌کننده ساختار قدرت در باشگاه خواهد بود. آیا تراکتور مسیر حرفه‌ای را انتخاب می‌کند و اقتدار سرمربی را تثبیت می‌کند یا وزن روابط و وفاداری‌ها، معادله را تغییر خواهد داد؟

پاسخ این پرسش، سرنوشت یکی از مهم‌ترین پروژه‌های فوتبال ایران را مشخص خواهد کرد.

سقوط سرخ‌ها در شب اقتدار سیرجان؛ پرسپولیس ۳ بر یک به گل‌گهر باخت

ضربه‌کاری تارتار

گاهی یک مسابقه فقط ۳ امتیاز ندارد؛ گاهی یک بازی می‌تواند تعادل ذهنی یک لیگ را به هم بزند. در سیرجان، جایی که پرسپولیس با امید تسلط بر صدر وارد زمین شد، تیم مهدی تارتار نه‌تنها معادله را تغییر داد، بلکه پیامی واضح برای همه مدعیان فرستاد: صدر، دیگر منطقه امن کسی نیست.

پرسپولیس با پشتوانه نتایج مثبت گذشته مقابل گل‌گهر پا به این مسابقه گذاشته بود. تیم اوسمار ویرا می‌دانست پیروزی در این دیدار، پیش از لغزش احتمالی رقبا، می‌تواند سکوی پرتابی برای تسلط بر جدول باشد اما در طرف مقابل، تیم مهدی تارتار با ذهنیتی متفاوت وارد میدان شد؛ تیمی که دیگر نمی‌خواست فقط رقابت کند، بلکه آمده بود تا جایگاهش را تحمیل کند.

از همان دقایق ابتدایی، نشانه‌های برتری میزبان دیده شد. گل‌گهر با آرامش و نظم، جریان مسابقه را در اختیار گرفت و بتدریج خطوط پرسپولیس را عقب راند. این فشار در نهایت دقیقه ۲۰ به نتیجه رسید؛ ضربه دقیق پویا پورعلی، سکوت سنگینی را بر اردوگاه سرخ‌ها تحمیل کرد. این فقط یک گل نبود؛ آغاز فروپاشی تمرکز تیمی بود که انتظار چنین ضربه‌ای را نداشت.

پرسپولیس هنوز از شوک گل اول خارج نشده بود که ضربه دوم فرود آمد. پوریا لطیفی‌فر با شوتی بی‌نقص، فاصله را بیشتر کرد و نشان داد گل‌گهر برای یک شب معمولی به میدان نیامده. اگرچه ایگور سرگی‌یف پیش از پایان نیمه نخست یکی از گل‌ها را جبران کرد و روزنه‌ای از امید برای بازگشت ایجاد شد اما این امید بیشتر شبیه یک تأخیر در سرنوشت بود تا تغییر مسیر آن.

نیمه دوم، نمایشگاه اقتدار کامل تیم تارتار بود. گل سوم که دوباره با امضای لطیفی‌فر ثبت شد، عملاً پرونده مسابقه را بست. پرسپولیس تلاش کرد با تغییرات تاکتیکی و ورود بازیکنانی مانند سروش رفیعی و محمد عمری، ریتم بازی را تغییر دهد اما ساختار منسجم گل‌گهر اجازه بازگشت نداد. تیم میزبان نه‌تنها از برتری خود دفاع کرد، بلکه نشان داد به بلوغی رسیده که می‌تواند بازی‌های بزرگ را مدیریت کند.

این پیروزی فقط یک موفقیت ساده نبود. گل‌گهر با هدایت تارتار، پس از عبور از استقلال ریکاردو ساپینتو، حالا اوسمار ویرا را نیز شکست داده و به صدر جدول رسیده است. این صعود، نتیجه یک پروژه تدریجی و حساب‌شده است؛ تیمی که حالا دیگر نمی‌خواهد نقش مکمل را بازی کند.

در سوی مقابل، پرسپولیس با اوسمار وارد مرحله‌ای از تردید شده. تیمی که زمانی با اقتدار پیش می‌رفت، حالا نشانه‌هایی از آسیب‌پذیری نشان می‌دهد. شکست در سیرجان فقط از دست دادن امتیاز نبود؛ هشداری بود درباره آینده. لیگی که روزی تحت کنترل سرخ‌ها بود، حالا وارد مرحله‌ای شده که هر لغزش، می‌تواند هزینه‌ای بسیار سنگین داشته باشد.

ریخت‌وپاشی که تراز فوتبال سعودی را منفی کرد

پادشاهی بدهکار

علی دارایی

فوتبال عربستان در ۳ سال اخیر بیش از هر زمان دیگری در مرکز توجه جهان قرار گرفت؛ نه فقط به‌خاطر حضور نام‌هایی مانند کریستیانو رونالدو، کریم بنزما و نیمار، بلکه به‌دلیل حجم بی‌سابقه پولی که به این فوتبال تزریق شد اما پشت این ویترین پرزرق‌وبرق، اعداد و ارقامی وجود دارد که تصویر متفاوتی را نشان می‌دهد؛ تصویری که از زیان‌های سنگین و ترازهای مالی قرمز خبر می‌دهد.

نشریه معتبر «الاقتصادیه» عربستان در گزارشی رسمی پرده از واقعیتی برداشت که سال‌ها محل پرسش بود. بر اساس این گزارش، ۵ باشگاه بزرگ این کشور طی ۵ سال گذشته بیش از ۲ میلیارد یورو زیان ثبت کرده‌اند؛ عددی که وقتی کنار کل ارزش لیگ برتر ایران قرار می‌گیرد، ابعاد آن بهتر درک می‌شود. مجموع ارزش اقتصادی لیگ ایران ۱۳۳ میلیون یورو برآورد شده و این یعنی تنها ۵ باشگاه سعودی، زیانی معادل ۱۵ برابر کل ساختار اقتصادی لیگ ایران ایجاد کرده‌اند.

■ پروژه‌ای با دستور مستقیم ولیعهد

نقطه آغاز این تحول به سال ۲۰۲۲ بازمی‌گردد؛ زمانی که با دستور محمد بن‌سلمان، ولیعهد سعودی، صندوق سرمایه‌گذاری عمومی این کشور کنترل و حمایت مالی از باشگاه‌های بزرگ را در اختیار گرفت. هدف، فراتر از موفقیت ورزشی بود؛ عربستان می‌خواست فوتبال را به ابزاری برای بازتعریف تصویر جهانی خود تبدیل کند؛ پروژه‌ای که با جذب ستاره‌های سطح اول جهان، توجه رسانه‌ها را به‌سرعت جلب کرد.

اما چنین پروژه‌ای هزینه‌ای نجومی داشت. دستمزدهای صدها میلیون یورویی، قراردادهای تبلیغاتی، زیرساخت‌های جدید و رقابت شدید میان باشگاه‌ها برای جذب ستاره‌ها، باعث شد هزینه‌ها با سرعتی بیشتر از درآمدها افزایش پیدا کند. در واقع، باشگاه‌ها بیش از آنکه به سودآوری فکر کنند، درگیر رقابت برای ساختن تصویری قدرتمند از خود شدند.

■ الهلال در صدر، دیگران در تعقیب

در میان باشگاه‌های عربستانی، الهلال بیشترین زیان را ثبت کرده است. طبق گزارش الاقتصادیه، این باشگاه طی ۵ سال گذشته ۷۰۰ میلیون یورو ضرر داده؛ عددی که آن را به یکی از زیان‌ده‌ترین باشگاه‌های جهان تبدیل می‌کند. پس از الهلال، النصر با ۴۳۰ میلیون یورو زیان در رتبه دوم قرار دارد؛ باشگاهی که با جذب رونالدو به نماد پروژه جدید فوتبال عربستان تبدیل شد.

الاتحاد با ۳۷۴ میلیون یورو، الاهلی با ۳۴۸ میلیون یورو و القادسیه با ۱۹۸ میلیون یورو نیز دیگر باشگاه‌هایی هستند که تراز مالی منفی قابل توجهی دارند. مجموع این زیان‌ها، فشار شدیدی را بر صندوق سرمایه‌گذاری عمومی عربستان وارد کرده؛ نهادی که عملاً نقش تأمین‌کننده اصلی منابع مالی را بر عهده دارد.

■ زیان یا سرمایه‌گذاری استراتژیک؟

با وجود این اعداد، نگاه مقامات سعودی به این پروژه صرفاً مالی نیست. از دید آنها، فوتبال بخشی از یک استراتژی بزرگ‌تر است؛ استراتژی‌ای که هدفش افزایش نفوذ جهانی و آماده‌سازی آن کشور برای میزبانی رویدادهای بزرگ مانند جام‌جهانی ۲۰۳۴ است.

به همین دلیل زیان‌های فعلی را قبول کردند اما پرسش اصلی این است: آیا ادامه این مدل می‌تواند در آینده به نقطه تعادل برسد یا همچنان وابسته به تزریق منابع دولتی باقی خواهد ماند.

آنچه مسلم است، فوتبال عربستان امروز بیش از هر زمان دیگری در مرکز توجه قرار دارد اما پشت این درخشش، ترازهایی وجود دارد که نشان می‌دهد این امپراتوری هنوز برای رسیدن به ثبات اقتصادی، مسیری طولانی در پیش دارد.

و مهم‌تر از همه: آیا واقعا چند سال دیگر به همه اهداف کلان خود می‌رسند.